

پارسیان

ابوالفضل بهرامپور

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
(آیه ۴۰، سوره توبه)

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مشركان در دار الندوه تصميم گرفته بودند كه پيامبر اكرم (ص) را به قتل برسانند. آن‌ها در اين مكان جمع شدند تا تصميم نهايي را درباره پيامبر اسلام (ص) بگيرند. با خود گفتند يا بايد او را تبعيد كرد يا به زندان انداخت و يا به قتل رساند و تصميم آنان بر سومي قرار گرفت. براي اين منظور، از هر قبيله يك نفر را مأمور اين كار كردند. تعداد آن‌ها به چهل نفر مي‌رسيد و پيامبر به امر خدا (ع) را در بستر خود خوابانيد و خود مخفيانه با ابوبكر از مكه خارج

گريد و اين سرآغاز هجرت مبارك رسول‌الله (ص) بود، آن حضرت نخست به غار ثور در جنوب مكه پناه برد و سه روز در آنجا توقف كرد. دشمنان به جستجوي او پرداختند ولي نتيجه‌اي نگرفتند. پيامبر (ص) پس از سه روز توقف و حصول اطمينان از عدم تعقيب دشمن، شبانه از بيراهه به سوي مدينه حرکت كرد و بعد از چند شبانه‌روز به مدينه رسيد و به اين ترتيب فصل نويي در تاريخ اسلام آغاز شد. خداوند در قرآن مي‌فرمايد: اگر

او را ياري نكنيد پس همانا خداوند آن هنگام كه كافران، او را از مكه بيرون كردند، ياري اش كرد (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) درحالي كه نفر دوم از دو نفر بود يعني يك نفر بيشتر همراه نداشت، (ثاني اثْنَيْنِ) در آن هنگام كه آن دو در غار بودند (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ) همسفر پيامبر (ص) را ترس و وحشتي فرا گرفته بود- و اين طبيعي است- و پيامبر (ص) او را دلداري مي‌داد كه محزون مباش! خدا با ماست (إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ

مذاهب

۹

سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۷

اللَّهِ مَعَنَا) . سپس خداوند روح آرامش و اطمینان را بر پیامبرش نازل کرد (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) و او را با لشکرهایی که نمی دیدید و نمی توانستید ببینید یاری کرد (وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا) ، همان فرشتگانی که مأمور حفاظت پیامبر (ص) بودند . بنابراین توطئه آن‌ها درباره قتل پیامبر (ص) خنثی گردید و خداوند سخن و تدبیر کافران را پست و نافرجام نمود و سخن خداوند را برتر قرار داد (وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السَّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) چرا که خدا وقتی چیزی را اراده کند با شکست مواجه نمی شود و او مقتدر شکست ناپذیر و حکیم است (وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) . آری ، شما دیدید که خداوند چگونه او را در تنهایی یاری کرد .

ماجرای یار غار

وقتی خداوند پیامبر اکرم (ص) را از توطئه مشرکان باخبر ساخت ، با همان وصفی که ذکر شد ، از مکه هجرت کرد . در این ماجرا دو نفر به

طور مستقیم با پیامبر (ص) مباشرت و همکاری داشتند . علی (ع) مأمور شد در بستر پیامبر (ص) بخوابد تا اهل توطئه که در صدد قتل او بودند ، تصور کنند آن کس که در بستر آرمیده خود پیامبر (ص) است . آن‌ها تا نیمه‌های شب منتظر ماندند و آنگاه به خانه پیامبر حمله ور شدند ولی پیامبر (ص) در این فرصت صحنه را خالی کرده بود و آنان یک مرتبه با علی (ع) روبه‌رو گشتند و آن حضرت در این ماجرا قهرمان لیلۃ الممیت شد . ابوبکر نیز مکلف گردید که همراه رسول خدا باشد و او را در این سفر پر مخاطره همراهی کند و او هم عنوان یار غار را پیدا کرد .

در تفسیر این آیه با توجه به همراهی ابوبکر با پیامبر (ص) در اینکه آیا این فضیلت است یا نه ، میان مفسران شیعه و سنی اختلاف است . عده‌ای مانند فخر رازی راه افراط رفته و کوشیده‌اند که دوازده فضیلت برای ابوبکر از آیه کریمه بیرون بیاورند . «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» و از آن طرف عده‌ای بر

اساس این آیه علیه ابوبکر به مذمت پرداخته و آن را نشانه عدم فضیلت او دانسته‌اند .

اما گذشته از اینکه در فضیلت بودن همراهی پیامبر اکرم (ص) جای تردید نیست ، اما نظر سومی نیز وجود دارد که منطقی‌تر به نظر می‌رسد . ما در تفسیر فخر رازی مفسر بزرگ اهل تسنن می‌بینیم که وی از این آیه برای ابوبکر تعدادی فضیلت استنباط کرده و سپس همین فضیلت را دلیل امامت او می‌گیرد و همین مفسر در ذیل آیه مباحثه می‌گوید طبق آیه «أَنْفُسَنَا» علی ، جان پیامبر تلقی شده است و چون پیامبر افضل مردم ، بلکه اشرف پیامبران است پس علی بعد از پیامبر اشرف صحابه و افضل مردمان است و هیچ فضیلتی به آن نمی‌رسد ، اما ایشان این فضیلت را اصلاً برای امامت او منظور نکرده‌اند .

چطور شد در جایی فضیلت ملاک امامت است ولی در جای دیگر هیچ نقشی ندارد؟! «بَاءُكَ تَجْرُ وَبَائِي لَا تَجْرُ» به هر حال ما می‌خواهیم بگوییم با اثبات فضیلت برای

پیامبر (ص) پس از سه روز توقف و

حصول اطمینان از عدم تعقیب دشمن ، شبانه از بیراهه به سوی

مدینه حرکت کرد و بعد از چند شبانه‌روز به مدینه رسید و به

این ترتیب فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد

هیچ یک از طرفین چیزی ثابت نمی شود. موضوع امامت نص صریح می خواهد.

در اینجا فقط به نمونه هایی از دو نظریه یاد شده، اشاره می کنیم. گروه نخست، کلمه صاحب (یار و همراه پیامبر (ص)) بودن را فضیلت دانسته اند. گروه دوم در رد آن گفته اند که این کلمه به معنای همنشین و همسفر است. اعم از اینکه این همسفر شخص خوب یا بدی باشد، به طوری که در سوره کهف در داستان آن دو نفر که یکی با ایمان و خداپرست و دیگری بی ایمان بود، می خوانیم «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتُ بِاللَّهِ خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ» (کهف/ ۳۷): رفیقش به او گفت آیا به خدایی که تو را از خاک آفریده، کافر شدی! مراد از «صاحب» در اینجا مطلق «همراه» است، چه خوب باشد و چه بد! برخی هم اصرار دارند که ضمیر «عَلَيْهِ» را در آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» به ابوبکر برگردانند و منکر این فضیلت شوند، زیرا پیامبر (ص) نیاز به آرامش ندارد. یعنی نزول آرامش به ابوبکر مربوط است. و آن را دلیل بی تابی و کم ظرفیتی او دانسته اند در حالی که با توجه به آیه «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»: او را با سپاهی نامرئی یاری کرد، مراد از آن پیامبر (ص) است. بنابراین ضمیر «عَلَيْهِ» نیز با توجه به لزوم اتحاد ضمیرها به

پیامبر (ص) برمی گردد نه به ابوبکر. اصولاً این اشتباه است که ما تصور کنیم «سکینه» (آرامش روحی) مربوط به موارد حزن و اندوه است و آنگاه این امر باعث کسر شأن و موجب توبیخ باشد. ما در قرآن مکرر می خوانیم، هنگامی که پیامبر (ص) در شرایط سخت قرار می گرفت، از سوی خدا بر او سکینه نازل می شد آنجا که فرمود: **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ** (توبه/ ۲۶): سپس خدا آرامش خود را در آن شرایط سخت بر پیامبر خود و بر مؤمنان نازل کرد. این سکینه خواه برای رفع حزن و اندوه باشد خواه برای رفع اضطراب، لطفی است از جانب خدا و هیچ ارتباطی با مذمت و ملامت ندارد و بدون تردید پیامبر (ص) در غار ثور - آن هم در طول سه روز - لحظات سختی را می گذراند. برخی نیز به خیال اینکه قرآن، هدف دیگری جز اثبات فضیلت و مذمت نداشته است دست به تفسیرهای عجیبی زده و گفته اند آیه «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» نیز به ابوبکر بازمی گردد! در حالی که تمام بحث این آیه بر محور یاری خدا نسبت به پیامبر (ص) دور می زند و می خواهد بگوید اگر شما او را یاری نکنید، نپندارید که وی تنها می ماند بلکه خداوند خود از فرستاده اش حمایت می کند.

در ماجرای مباحثه
که علی (ع)
در قالب «انفسنا»
مصدق پیدا
کرده است، اگر آن
را به امر فضیلت
منحصر
کنیم، از هدف
آیه دور افتاده ایم.
ممکن است برای
کسی فضیلت ثابت شود
ولی موجب امامت او
نگردد ولی اگر
امامت کسی ثابت
شد، فضیلت های لازم هم
برای او ثابت است

نظرنهایی و جمع بندی

گذشته از این آیه، با توجه به موارد دیگری که پیرامون امامت جامعه بعد از رسول خدا مطرح است، می بینیم هرکس مثلاً در مقام ذکر فضیلت یا اثبات آن برای امام مورد نظر خود است تا از این طریق اثبات کند که چون مثلاً ابوبکر دارای این فضایل است پس او جانشین پیامبر (ص) است و آن دیگری هم از همین راه وارد بحث می شود و



محض داشتن فضیلت را ملاک می‌داند. حال آنکه آنچه ملاک امامت و جانشینی پیامبر (ص) است، تنها داشتن برخی فضیلت‌ها نیست. بسیاری از صحابه پیامبر (ص) در حد خود دارای فضایی بودند و لزومی ندارد و صحیح هم نیست که فضیلت بودن همراهی پیامبر (ص) را از «یار غار» او انکار کنیم، بلکه باید گفت همه سخن در این است که برای اثبات امامت بعد از پیامبر (ص) نص صریح

علی (ع) مأمور شد
در بستر پیامبر (ص)
بخوابد تا اهل توطئه
که در صدد
قتل او بودند، تصور کنند
آن کس که در
بستر آرمیده
خود پیامبر (ص) است.
آن‌ها تا نیمه‌های شب
منتظر ماندند و
آنگاه به خانه پیامبر
حمله ور شدند؛ ولی
پیامبر (ص) در این فرصت
صحنه را خالی کرده
بود و آنان یک
مرتبۀ با علی (ع) روبه‌رو
گشتند و آن حضرت
در این ماجرا قهرمان
لیلة المیت شد

از جانب پیامبر (ص) لازم است، مثل همان تعابیری که در غدیر خم گفته شده است. همچنین برای این منظور نیازمند آیات صریح و نیز آیات رمزی و در کنار آن تفسیر پیامبر (ص) هستیم که به صراحت بگوید این آیه درباره امامت فلان شخص بعد از من است. از این رو اگر مواردی که به صورتی به علی بن ابیطالب (ع) مربوط است، به مسئله فضیلت منحصر کنیم، کار دقیقی انجام نداده‌ایم. در این موارد، هدف آیه غالباً تبیین امامت است نه فضیلت تنها! مثلاً مقصود اصلی پیامبر از این سخن که می‌فرماید: من شهر علمم و علی (ع) دروازه آن، امامت است نه فضیلت‌گویی. اگر مراد آن حضرت فقط بیان فضیلت علمی بود، می‌توانست بگوید علی اقیانوس موج علم است، ولی او را به دروازه‌ای تشبیه نموده است؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد به شهر علم و اسلام وارد شود باید از دروازه رسمی آن وارد شود. قرآن نیز فرموده است «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»: «به خانه‌ها که وارد می‌شوید از درهای آن وارد شوید نه از پنجره و جز آن». و آنجا که پیامبر می‌گوید یا علی! نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است جز این که بعد از من پیامبر دیگری نیست، این چه نوع فضیلت‌گویی است که علی (ع) را با

هارون (ع) دستیار حضرت موسی مقایسه کند؟! در حالی که اگر مراد آن حضرت، ذکر فضیلت بود می‌بایست او را با انبیا مقایسه کند و وی را افضل از آن‌ها بداند. وقتی پیامبر (ع) علمای امت را از انبیای بنی اسرائیل برتر می‌داند، علی (ع) باید با پیامبران اولوالعزم مقایسه شود نه با هارون (ع). پس راز مسئله در آن است که در رابطه موسی و هارون، عنصر امامت و جانشینی ملحوظ است و روایت منزلت به همین خاطر صادر شده است.

در ماجرای مباحثه که علی (ع) در قالب «أَنْفُسَنَا» مصداق پیدا کرده است، اگر آن را به امر فضیلت منحصر کنیم، از هدف آیه دور افتاده‌ایم. ممکن است برای کسی فضیلت ثابت شود ولی موجب امامت او نگردد ولی اگر امامت کسی ثابت شد، فضیلت‌های لازم هم برای او ثابت است. در پاره‌ای تفسیرها - چه شیعه و چه سنی - می‌بینیم که این آیه را دلیل بر فضیلت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین (ع) دانسته و به همان بسنده کرده‌اند.

این قبیل مفسران با منحصر کردن دلالت آیه مباحثه به فضایل اهل بیت (ع)، در واقع حق آن را ضایع نموده‌اند و با برخورد احساسی خود، قضیه‌ای به این اهمیت را در یک دایره بسته محدود کرده‌اند.

در حالی که باید گفت آیه مباهله چیزی بالاتر از مسئله فضیلت آن بزرگواران است. این آیه سخن از مشارکت ایشان در حفظ و بقای رسالت می‌کند، که بی‌وجود آن‌ها رسالت از حرکت باز خواهد ایستاد. اشخاصی را که آن حضرت در میدان مباهله به همراه خود آورد، با آن حضرت در موضوع مباهله شریک بودند. آن‌ها پرده‌داران حقیقی رسالت پیامبر (ص) بوده‌اند و آن حضرت به امر خدا کسانی را به میدان آورد که بجز آن‌ها نمی‌توانستند مصداق آیه قرار گیرند و اگر کسان دیگری علاوه بر ایشان مورد نظر خدا بودند، پیامبر (ص) آن‌ها را نیز به صحنه می‌آورد. در اینجا سخن از نقش اساسی این افراد در اداره جامعه مسلمانان و رهبری آن پس از پیامبر (ص) است.

فخر رازی گفته است که طبق این آیه، علی (ع) بر سایر اصحاب پیامبر (ص) برتری داشته زیرا او نفس پیامبر (ص) تلقی شده است و از آنجا که پیامبر (ص) افضل مردم است پس علی (ع) بعد از او افضل از همه است^۱. طبیعی است که وقتی فخر رازی این امر را صرفاً برای بیان فضیلت بداند، دیگر الزامی نخواهد داشت که به امامت آن حضرت اقرار کند؛ در صورتی که مراد آیه در اینجا امامت است و تعبیر «کتاب الله و عترتی» در حدیث ثقلین با این آیه ارتباط مستقیم دارد، زیرا پیامبر (ص)

در تفسیر این آیه با توجه به همراهی ابوبکر با پیامبر (ص) در اینکه آیا این فضیلت است یا نه، میان مفسران شیعه و سنی اختلاف است. عده‌ای مانند فخر رازی راه افراط رفته و کوشیده‌اند که دوازده فضیلت برای ابوبکر از آیه کریمه بیرون بیاورند. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» و از آن طرف عده‌ای بر اساس این آیه علیه ابوبکر به مذمت پرداخته و آن را نشانه عدم فضیلت او دانسته‌اند

در این صحنه به علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) فرمود که ما برای اثبات اسلام و قرآن در مقابل اهل کتاب آمده‌ایم و در مقام مباهله هستیم؛ من دعا می‌کنم و شما هم آمین بگویید. گویی خداوند به پیامبر (ص) گفته است تو هر وقت دعا کنی پاسخ اجابت خواهی شنید اما در این مورد، دعای تو به شرطی مورد اجابت قرار می‌گیرد که با آمین علی و زهرا و حسن و حسین (ع) همراه شود. آنجا که سخن از رسالت است آنان متولی رسالت و شریک در آن هستند. همان‌طور که دعای مقبول پیامبر (ص) از آمین آن‌ها جدا شدنی نیست، کتاب و عترت نیز از هم قابل تفکیک نیستند.

نتیجه‌گیری
حق این است که ما نباید یار غار رسول خدا بودن را فضیلت ندانیم. اما سخن بر سر این است که مشروعیت امامت، نیازمند نص صریح است. از طرفی داشتن فضیلت یک چیز است و حفظ و نگهداری آن، چیز دیگر. در طول تاریخ، شاهد هستیم که خیلی‌ها در آغاز قیام حضور فعال دارند ولی بعدها تغییر مسیر می‌دهند و آن خدمات را تا آخر ادامه نمی‌دهند. قابل توجه است که خدا در وصف حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «وَأَنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره/ ۱۳۰): «همانا او در آخرت قطعاً از صالحان است». سؤالی که در مورد آیه اخیر مطرح می‌شود

